

درباره فعل جفته نهادن

حمید آقاجانی (عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)

مقدمه

مؤلفان فرهنگ‌های کهن فعل جفته نهادن را در بیت‌هایی از شاعران فارسی‌گوی یافته‌اند و با توجه به معنی‌ای که از این فعل در بافت متن استنباط کرده‌اند، با اجتهاد شخصی، معنایی برای آن نوشته‌اند. همچنین در تشخیص ضبط عنصر غیرفعلی این فعل، یعنی جفته، نیز به خطا رفته‌اند و گاه آن را بدل به «چفته» کرده‌اند و معنی بی‌ربطی برای آن نوشته‌اند. در این جستار، با نقد سخنان فرهنگ‌ها و نیز با شاهدهایی که از کاربرد این فعل در متن‌های گونه‌گون آمده‌است، سعی کرده‌ایم ضبط اصلی و معنی تقریبی این فعل را بازیابی کنیم.

۱- چفته به معنی «سر گوسفند»

در فرهنگ‌ها، معنی‌های گوناگونی برای واژه چفته نوشته شده‌است. معنی اصلی آن نیز بی‌شک «خمیده و کج و دوتا» است که شاهدهای بسیاری در متون نظم و نثر فارسی آن را تأیید می‌کند. البته در برخی فرهنگ‌ها، افزون بر این معنی، چند معنی دیگر نیز برای آن آورده‌اند. از معنی‌های دیگری که اکثر فرهنگ‌های جدید برای چفته نوشته‌اند، «سر گوسفند است». «چفته: بر وزن هفته، سر گوسفند را گویند» (برهان ۱۳۷۶، ذیل چفته). معین در حاشیه همان لغت نوشته‌است: «ظ، سرای گوسفند، چه در طبری čaft خوابگاه گوسفندان است. ← ح ۲» (همان). رشیدی همان شاهدهای جهانگیری را نقل کرده‌است. «چفته: بالفتح، سر گوسپند» (مدنی تنوی، ذیل چفته؛ نفیسی ۱۳۴۳، ذیل چفته). البته این معنی که فرهنگ‌نویسان متأخر برای «چفته» نوشته‌اند، برگرفته از یک بیت نظامی

است. مؤلف فرهنگ جهانگیری بر پایه داستانی طولانی از اسکندرنامه چنین نوشته است:

جفته / با اول مفتوح / اول سر گوسفند باشد. شیخ نظامی در اسکندرنامه آورده که چون سکندر ذوالقرنین بر سر زنگیان رفت، ... سکندر رفع این حادثه بدین وجه اندیشید که جمعی را فرستاد که از اطراف لشکر پلنگر، زنگی چند را به دست آورده، بیاوردند. چون آن جماعت به موجب فرموده عمل نمودند و زنگی چند را گرفته، آوردند، سکندر مطبخی خود را طلب داشت. در خفیه به او گفت که من چون یکی از این زنگیان را بفرمایم که بکشند و سر او را به

تو دهند که پخته به جهت من بیاوری، باید که تو سر زنگی را خاک خفت کنی، یعنی در خاک پنهان‌سازی، و چفته را، که عبارت از سر گوسفند است، لقمه کنی ... و بپزی تا متمیز نشود که سر زنگی است یا چفته، و نزد من بیاوری... این دو بیت از آن داستان است که به استشهاد مرقوم می‌شود: بفرمود تا مطبخی در نهفت / نهاد چفته وان را کند خاک خفت» (انجو شیرازی ۱۳۷۵).

رحیم عفیفی، مصحح فرهنگ جهانگیری، در حاشیه نوشته است: «در تفسیر ابوالفتح ۱۹۹/۲ به صورت جفته و به معنی «طعام» آمده است: گفت آری خدای تعالی طعام بهشت به کس نفرستاد، مگر آن خوان که برای عیسی مریم فرستاده بود و این جفته برای ما (همان، حاشیه ۲). البته این کلمه ربطی به چفته و جفته ندارد. در لغت‌نامه چنین آمده است «جفته: کاسه بزرگ. کاسه چوبی. خمره. شراب باده. می» (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷، ذیل جفته). رحیم عفیفی در حاشیه نوشته است: «شرفنامه ۱۰۶: جفته، و در حاشیه: جفته نهادن، کنایه از مکر و حيله آمده است» (حاشیه همان).

باید اشاره کنیم که در اکثر چاپ‌های اسکندرنامه «نهد جفته» و «نهد جفت» آمده است و معنی «سر گوسفند» به هیچ روی از این بیت‌ها استنباط نمی‌شود. بنابراین، از اینجا می‌توان دریافت که معنی «سر گوسفند» براساس استنباط نادرست انجو شیرازی از اسکندرنامه نظامی بر ساخته شده است و فرهنگ‌نویسان بعدی نیز به پیروی از فرهنگ جهانگیری این لغت مصحف و معنی نادرست آن را وارد فرهنگ خود کرده‌اند. رضاقلی خان هدایت در انجمن آرای ناصری، به درستی، این سخنان انجو شیرازی را رد کرده و چنین نوشته است:

جفته صاحب فرهنگ جفته را «چفته» خوانده و در جهانگیری افسانه [ای] دراز ذکر کرده و از نظامی اشعار شاهد آورده که به تدبیر اسکندر «چفته»

یعنی «سر گوسفند» را بدل کله زنگی پخته آوردند و اسکندر خورد و بعد از این تفصیل معلوم می‌شود که جفته بوده یعنی بدل دادن و

چیزی را به چیزی جفت کردن و بر کسی مشتبه نمودن و جفته به معنی کله سر دیده نگردیده، والله اعلم. از سیاق نظم شعر معلوم می‌شود که جفته است، چنان‌که گفته: بفرمود تا مطبخی در نهفت / نهاد جفته وان را کند خاک جفت؛ یعنی بدل سر زنگی کله گوسفند پخته بیاورد و سر

زنگی را جفت خاک کند. شعر: بیاورد خوان زیرک هوشمند / بر او لفج‌های سر گوسفند. اگر جفته به معنی «کله و سر گوسفند» بود در اینجا نیز می‌گفت: بیاورد خوان زیرک هوشمند / به خوان اندر آن چفته گوسفند» (هدایت، ص ۳۱۶).

در بخش بررسی شاهدها، معنی جفته نهادن را در این بیت‌ها بررسی کرده‌ایم.

۲- فریب و حيله

این معنی را محققان معاصر و برخی شارحان آثار نظامی برای «جفته نهادن» در همین بیت‌های اسکندرنامه و داستان زنگیان به دست داده‌اند:

بفرمای تا مطبخی در نهفت نهاد جفته وان را کند خاک جفت (۲)
بجوشد سر گوسفندی سیاه تهی ز استخوان آورد نزد شاه

(نظامی ۱۳۸۸، ص ۱۰۶)

در حاشیه ۲ وحید دستگردی نوشته است: «جفته نهادن: کنایه از مکر و حيله است، گرچه در فرهنگ‌ها این معنی ثبت نشده. نهاد جفت و آن را: نسخه. در خسرو و شیرین فرماید: همان جفته نهاد آن سیم ساقش / به جفتی دیگر از خود کرد طاقش. دو بیت یعنی طباخ را بفرمای که حيله و مکر می‌کند و سر زنگی را جفت خاک کرده، دفن سازد و سر گوسفندی را جوشانیده، پس از پختن پیش شاه بیاورد» (همان، حاشیه).

در فرهنگنامه شعری نیز جفته نهادن در بیت زیر از نظامی به همین معنی «کنایه از راه امید بستن، فریب دادن» دانسته شده است:

و آن جفته نهاده گرچه جفت است سر با سر من شبی نخفته است

(عفیفی ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۶۱).

البته وحید دستگردی در حواشی لیلی و مجنون نیز آن را به معنی «فریب دادن» دانسته است. «جفته نهادن کنایه از راه امید بر بستن و یا فریب دادن است» (نظامی ۱۳۸۵، ص ۱۶۴).

۳- تهمت و بهتان و دروغ

مؤلفان فرهنگ‌ها بر اساس خوانش اشتباهی از کمال اصفهانی و تبدیل جفته به «چفته» در آن بیت، معنی نادرست «تهمت و دروغ» برای این فعل بر ساخته‌اند:

- چفته:** به معنی تهمت آمده [شاهد کمال اسماعیل] [انجو شیرازی (۱۳۷۵)].
- چفته:** بهتان و تهمت (برهان ۱۳۷۶).
- چفته:** تهمت. کمال گوید: من بر سخا و تربیتت کیسه دوخته / حساد می‌نهند به تضریب چفته‌ام (مدنی تنوی؛ داعی‌الاسلام).
- چفته:** بهتان و تهمت و گمان بد (نفیسی ۱۳۴۳).
- چفته:** دروغ؛ بهتان؛ گمان بد [شاهد کمال‌الدین] [عمید ۱۳۸۹].
- چفته:** دروغ. بهتان (معین ۱۳۷۵).
- چفته:** تهمت و افترا [شاهد کمال‌الدین] [انوری ۱۳۹۰].

۴- برابر و قرین

جفته نهادن در بیتی از انوری نیز آمده که در فرهنگ‌ها به تصحیف خوانده شده و بدل به «چفته» شده و لاجرم یک معنی جدید نیز برای آن ساخته شده است:

چفته: به معنی برابر و قرین آمده. حکیم انوری **چفته:** برابر و قرین (برهان ۱۳۷۶؛ نفیسی ۱۳۴۳).
فرموده: وگرنه چفته نهاد با قبای کحلی خویش / **چفته:** برابر و قرین [شاهد انوری] [مدنی تنوی].
همی برآید از این غصه دم‌به‌دم هوشم (انجو شیرازی ۱۳۷۵).

هدایت در نقد این سخنان جهانگیری نوشته است:

و اینکه صاحب جهانگیری نبشته که معنی چهارم جفته «برابر» و «قرینه» است و قطعه انوری را آورده آن نیز خطا است و قطعه این است: «ز بهر خسرو سیارگان همی خواهد / که عشوه‌ای بخرم وان لباچه بفروشم - وگرنه چفته نهاد با قبای کحلی خویش / همی برآید از این غصه دم‌به‌دم هوشم». از این قطعه نیز ثابت می‌شود که این را هم چفته، به جیم فارسی مفتوح، خوانده و

«برابر» و «قرین» معنی کرده خطا است. حکیم گفته: خلعتی که به من داده، سپهر می‌خواهد بخرد برای آفتاب و من نخواهم فروخت. اگر نیز با قبای کحلی خویش مبادله خواهد کرد، ازین غبن جانم خواهد برآمد و راضی نخواهم شد. معلوم شد که جفته به معنی «مبادله» و «معاوضه» است، چنان‌که سابقاً در باب تبدیل سر گوسفند و سر زنگی مذکور شد (هدایت، ص ۳۱۶).

تحلیل کلی شاهدها

جفته نهادن در همه شاهدهایی که قبلاً از نظامی، انوری و کمال‌الدین اصفهانی آورده شد و فرهنگ‌نویسان با ضبطها و معنی‌های متعدد آنها را آورده‌اند، کمابیش به معنی «مثل و همانند و شبیه و جایگزین و جانشین آوردن برای چیزی» دارد و ظاهراً از جفت به معنی «همانند» به علاوه نهادن ساخته شده است:

جفت: مانند. همانند. همسان. مثل. نظیر. شبیه. **جفت شدن:** شبیه شدن چیزی به چیز دیگر از قرین. عدیل. کفو. هم‌سنگ. همال: غمی گشت و جنس خود. || پهلوئی هم آمدن دو چیز شبیه به با لشکر خویش گفت / که این پیشرو را هژبر است جفت (فردوسی)، از بدیعی به بوستان (۱۳۷۷).

بهشت / جفت بالای او صنوبر نیست (عنصری) || **جفت کردن:** دو کردن. دوگان ساختن یکانی را. هم‌شأن. هم‌رتبه. برابر در مقام و مرتبت. هم‌پایه. فردی را زوج کردن. نظیر و عدیل چیزی را در هم‌پا: چه زیان آفتاب را از ابر / کی شود جفت با کنار او نهادن تا جفت شود» (دهخدا و همکاران (۱۳۷۷). مسلمان گیر؟ (دهخدا و همکاران (۱۳۷۷).

در لغت‌نامه فعل جفته شدن نیز تقریباً به همان معنی آمده‌است:

جفته شدن: جفت شدن. قرین شدن. در کنار هم طوق با طاق هر دو جفته شود (نظامی) (دهخدا قرار گرفتن: خواست تا در به لعل سفته شود / و همکاران (۱۳۷۷).

در امثال و حکم نیز جفت آوردن به معنی «نظیر و همانند آوردن» آمده‌است: «جفتش را بیار، مفتش را ببر. در زبان زنان بیشتر در ستودن کودکان خردسال خود. [یعنی] بی نظیر و بی عدیل است» (دهخدا ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۸۵). خاقانی شروانی جفت نهادن را به معنی «همانند دانستن» و «نظیری برای چیزی آوردن» به کار برده‌است: فلسفی مرد دین میندارید / حیز را جفت سام یل منهید

(خاقانی ۱۳۷۸، ص ۱۷۳)

در ادامه، شاهد‌های سایر متن‌ها و شاهد‌های فرهنگ‌ها را تحلیل و بررسی کرده‌ایم. ۱. معنی جفته نهادن در بیت‌های زیر از نظامی و نیز در فقره دوم از انوری که در ادامه آمده با آنچه از سایر شاهد‌ها دریافته می‌شود اندکی متفاوت است. در این بیت‌های اسکندرنامه جفته نهادن یعنی «چیزی را با چیز دیگری که همانند و نظیر آن است جابه‌جا کردن» یا «چیزی را با چیزی که شبیه آن است عوض کردن»:

یکی چاره باید برانداختن	به تزویر مردم‌خوری ساختن
گرفتن تنی چند زنگی ز راه	گرفتار کردن در این بارگاه
نشستن تو را خامش و خشمناک	درانداختن زنگیان را به خاک
یکی را سر از تن بریدن به درد	به مطیخ فرستادن از بهر خورد
به زنگی زبان گفتن این را بشوی	پیز تا خورد خسرو نامجوی
بفرمای تا مطبخی در نهفت	نهد جفته وان را کند خاک‌جفت
بجوشد سر گوسفندی سیاه	تهی ز استخوان آورد نزد شاه

(نظامی ۱۳۸۸، ص ۱۰۶)

معنی بیت: «دستور بده تا آشپز سر زنگی را با یک چیز که شبیه و همانند و جایگزین آن است عوض کند. در بیت بعد نیز ویژگی این شبیه و جایگزین سر زنگی را ذکر و یادآوری می‌کند که بهترین نظیر و جایگزین برای سر زنگی سر گوسفند سیاه است.

۲. انوری (۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۸۹) در ستایش تشریفی که از شاه گرفته چنین گفته:

خدایگان وزیران و پادشاه صدور	که با نفاذ تو هست از قضا فراموشم
یکی ز آتش جور سپهر بازم خور	که از تجاوز او همچو دیگ می جوشم
عجب مدار که امروز مرا دیده‌ست	در آن لبچه که تشریف داده‌ای دوشم
ز بهر خسرو سیارگان همی خواهد	که عشوهای بخرم و آن لبچه بفروشم
وگر نه جفته نهد ^۷ با قبای کحلی خویش	همی برآید ازین غصه دمبدم هوشم
ستارگان را صد ره به من شفیع آورد	بگو چگونه کنم با کدامشان کوشم

حاشیه ۷: «آ، د: جفته نهد؛ ق: جفته بشد؛ ت: جفت زند» (همان).

معنی: «آسمان می‌خواهد لبچه‌ای را که تو به من صله داده‌ای، به فریب از من بخرد و بر تن خورشید کند، [در غیر این صورت (اگر من نپذیرم)]، آسمان [حاضر است] لبچه مرا با قبای کحلی خودش، که مانند و نظیر و جایگزینی برای لبچه من است، عوض کند...». در بیت یک تشبیه مضمیر تفضیل وجود دارد. «لبچه‌ای که تو به من صله داده‌ای بسیار زیباتر از قبای کحلی آسمان است». بیت‌های پایانی این قطعه (همان، ص ۶۹۰) نیز معنی پیشنهادی را برای جفته نهادن در این قطعه ثابت می‌کند:

بدو چگونه دهم کسوتی که از شرفش	کلاه‌گوشه عرش است ترک و شوشم
ز پرده‌دار تو تشریف باشد آنچه دهد	بلی و باز تفاخر کند از او دوشم
وگر برهنه بمانم چو آفتاب و مهش	قبای کحلی او کافریم اگر پوشم

۳. در قسمتی از داستان خسرو و شیرین، خسرو مست سر بر بالین می‌نهد و شیرین تصمیم می‌گیرد به جای خود، زنی دیگر را به خوابگاه خسرو بفرستد و داستان به این بیت (نظامی ۱۳۸۵ الف، ص ۳۱۷) می‌رسد:

به شیرینی جمال از شاه بنهفت نهادش جفته‌ای شیرین‌تر از جفت

وحید دستگردی در شرح این بیت نوشته: «جفته، با جیم عربی مفتوح و هم جیم فارسی مفتوح، در اینجا به معنی «قرین» است، یعنی قرینی شیرین‌تر از جفت خسرو، که خود شیرین باشد، پیش او فرستاد» (همان). برات زنجانی نیز در توضیح بیت نوشته: «جفته: حيله» (نظامی ۱۳۷۶، ص ۶۲۹).

معنی بیت: «صورت زیبای خود را از شاه پنهان کرد و نظیر و جانشین و جایگزینی بسیار دلربا تر از شیرین (خودش) به خوابگاه شاه فرستاد».

۴. در داستان ملاقات اول خسرو با شکر، وقتی خسرو به اصفهان می‌رود و به سرای شکر وارد می‌شود، پس از آنکه شکر خسرو را مست می‌کند، شمع را خاموش می‌کند و پنهانی از نزد خسرو می‌رود و جای خود را به یک کنیزک هم‌بالا و همتای خود می‌دهد و شاه شب را با این کنیزک عشق می‌بازد و سحرگاه دوباره کنیزک پنهانی جای خود را با شکر عوض می‌کند و شاه می‌پندارد که با شکر تا صبح معاشقه کرده‌است. ... به هر تقدیر شاه بعد از یک سال دوباره به نزد شکر بازمی‌گردد و شکر پس از اینکه خسرو را مست می‌کند، باز همان جانشین را به جای خود به خوابگاه خسرو می‌فرستد:
همان جفته نهاد آن سیم‌ساقش به جفتی دیگر از خود کرد طاقش

(نظامی ۱۳۸۵ الف، ص ۲۳۲).

وحید دستگردی در حاشیه چنین نوشته‌است: «جفته و جفتی، به فتح جیم عربی و فارسی، هم به معنی خمیده و قرین و انباز و کنایه از واقعه و مباشرت نیز هست» (همان). برات زنجانی نیز در شرح بیت نوشته‌است: «جفته: نیرنگ، حيله. معنی: شکر که ساق سیمین داشت، همان نیرنگ سال پیش را به کار برد و جفت دیگر به هم‌خوابگی پرویز فرستاد و با فرستادن او پرویز را از خودش تنها گذاشت» (نظامی ۱۳۷۶، ص ۵۵۴).
معنی بیت: «همان نظیر و جایگزین سال قبلی دوباره برای شاه فرستاده شد و با همسری دیگر، او را از خود جدا کرد».

۵. در داستان لیلی و مجنون ماجرا به آنجا می‌رسد که وقتی لیلی را به ابن‌سلام می‌دهند، لیلی نامه‌ای به مجنون می‌نویسد و چنین می‌گوید (نظامی ۱۳۸۵ ب، ص ۱۶۴):

چون بخت تو در فراقم از تو جفت توام ارچه طاقم از تو
وان جفته نهاده گرچه جفت است سر با سر من شبی نخفته‌است

معنی بیت: «کسی (همسری) که جانشین و جایگزین تو شده‌است، هرچند ظاهراً جفت و همسر من است، هنوز حتی یک شب نیز در کنار من نخفته و به وصال من نرسیده‌است».

وحید دستگردی در حاشیه نوشته‌است: «جفته نهادن: کنایه از راه امید بر بستن یا فریب دادن است و شاید از بازی مخصوصی گرفته شده که در آن جفته نهادن اصطلاح خاصی است. امیر خسرو جفته‌بازی را نام برده و گوید: کار این کج‌مزاج از دی بود /

جفته‌بازی و مهره‌دزدی بود. در فرهنگ‌ها در ظاهر جفته نهادن را خوب ترجمه نکرده‌اند. در اینجا جفته‌نهاده یا شوهر لیلی است، به مناسبت اینکه راه امید لیلی را بسته، یا خود لیلی است، به مناسبت اینکه شوهر را فریب داده‌است» (نظامی ۱۳۸۵: ص ۱۶۴ و ۱۶۵).

۶. شهاب اسفراینی (قرن ۶ و ۷) در یک رباعی چنین گفته (جمال خلیل شروانی ۱۳۷۵، ص ۳۴۲):

شب کیست که نام زلفت آشفته نهاد؟ یا لعل که قیمت لب‌ت سفته نهاد؟
یا ماه که باشد که به هر ماه دو بار آن طاق دو ابروی تو را جفته نهاد؟
معنی بیت: «مهتاب چه کسی است که هر ماه دو بار تلاش می‌کند نظیر و شبیه و جایگزینی برای ابروان تو بیاورد؟» اشاره دارد به این که ماه کامل دو بار در ماه به هلال باریک بدل می‌شود.

۷.

بگو که هست نظیرش فلان و جفته منه که نون به چشم خرد جفت طاق ابرو نیست
قسم به کعبه که هم چارسو و هم یکتاست که مثلش از بر این کعبتین شش‌سو نیست
(مجیر بیلقانی ۱۳۵۸، ص ۲۹۷).

در این بیت از مجیر، عملاً یک تصحیف و خطا وجود دارد. براساس شاهد‌های قبل و بعد، آشکار می‌شود که مصرع نخست دچار اشکال است. برای رفع این اشکال باید تصحیفی که در بیت راه یافته تصحیح شود. فعل «بگو» در صدر مصرع، تصحیف «مگو» یا «نگو» است. در این صورت، بیت معنی خود را بازمی‌یابد و معنی آن چنین می‌شود: «این سخن را مگو که فلانی همانند و نظیر و جایگزینی است برای ممدوح من، زیرا که حرف نون در الفبا شباهت واقعی و چندانی با دو ابروی آدمی ندارد».

۸. اثیر اومانی قصیده‌ای دارد با عنوان «و له فی تعریف البغداد و یمدح الخلیفه المستنصر»

صحن مستنصری‌اش بنگر اگر می‌خواهی که به دنیا دوم جنت مأوا بینی
دیده و دل شودت روشن ازو بس که چو شمع گشته در سیم و زرش غرقه سراپا بینی
طاق او را که نهاد جفته ابروی هلال برده در منزلتش صرفه ز عوا بینی
در و دیوار وی ار بنگری از غایت لطف روشن امروز در او صورت فردا بینی

(اومانی ۱۳۹۰، ص ۳۶۹)

معنی بیت: «طاق درگاه او مانند و نظیر و جایگزینی برای هلال ماه است و در رفعت و بلندی تا بالاترین منازل ماه بالا رفته‌است». بدیهی است که نویسنده تلاش داشته تناسبی نیز بین «جفت و «طاق» ایجاد کند.

۹. نجیب جرفاذقانی راست: «له یمدح الملك مفخر السادة مردانشاه»

تا تو در زیر کله می‌بنهی ممکن نیست که توان داشتن از زلف تو دستار نگاه
خط سیراب تو بر لعل تو پیدا شد و شد محضر حسن و جمال تو بدان سیر گواه
آسمان جان بکند تا شبی از جرم هلال طاق ابروی ترا جفته نهد هر سر ماه

(جرفاذقانی ۱۳۸۹، ص ۱۹۴)

معنی بیت: «آسمان در تلاش است تا بلکه بتواند به واسطه هلال ماه، در هر ماه همانند و نظیر و جایگزینی برای ابروان تو بیاورد».

۱۰.

من بر سخا و تربیت کیسه دوخته حساد می‌نهند به تضریب چفته‌ام

(کمال‌الدین اصفهانی، به نقل از لغت‌نامه، ذیل چفته)

این بیت در دیوان چاپی کمال‌الدین اصفهانی وجود ندارد. البته قطعه‌ای در دیوان بر همین وزن و قافیه دیده می‌شود که به احتمال قوی این بیت متعلق به همین قطعه است:
ای صاحبی که از نفحات شمایلتم پرخنده اندرون چو گل نوشکفته‌ام
در پوست همچو غنچه نمی‌گنجم از نشاط تا مهر تو در این دل خونین نهفته‌ام

(کمال‌الدین اصفهانی ۱۳۴۸، ص ۵۷۳)

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، فرهنگ‌ها براساس همین بیت، یک معنی برای «چفته» نوشته‌اند و آن «بهتان و دروغ و تهمت» است. ظاهراً فرهنگ جهانگیری قدیمی‌ترین منبعی است که بیت مذکور در آن ضبط شده‌است و سایر فرهنگ‌نویسان نیز به تبع جهانگیری ضبط بیت و معنی «تهمت و افترا» را برای «چفته» آورده‌اند.

معنی بیت: «من به پرورش و بخشش تو چشم طمع دوخته‌ام، حال آنکه حاسدان من می‌خواهند به‌جای من شبیه و جانشین به نزد تو بیاورند». قوامی رازی گفته‌است:
کی چون تو و کسان تو باشند حاسدان جفت گل و بنفشه نه گشنیز و گندناست

(قوامی ۱۳۳۴، ص ۷۶)

۱۱. در داستان گل و هرمز، شاه اصفهان به خواستگاری گل می‌فرستد و گل در جواب فرستاده می‌گوید که قصد ندارد ازدواج کند. فرستاده در پاسخ این سخن گل چنین می‌گوید:

تو خورشیدی تو را ماهی نباید	تو خاتونی تو را شاهی نباید
همه کس را به جفتی اشتیاق است	که بی جفتی خدای است آنکه طاق است
اگر چون دیگران جفتی کنی تو	به خوبی طاقی و جفتی زنی تو
بباید جفت را بر جان نهادن	چو جفتی جفته در نتوان نهادن
چو مردم در بر جفتی طرب کن	پری جفتی مگر جفتی طلب کن
چو ابرویی تو طاق از چشم آخر	همی جفتی طلب چون چشم آخر

معنی بیت: «باید همسر را تا حد جان دوست داشت، زیرا نظیر و شبیه و جایگزین دیگری برای جفت و جفتی کردن وجود ندارد».

منابع

- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۷۵)، فرهنگ جهانگیری، به اهتمام رحیم عقیفی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- انوری، محمدبن محمد (۱۳۷۶)، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اومانی اثیر (۱۳۹۰)، دیوان، به تصحیح امید سروری و عباس بگ‌جانی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- برهان تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، دیوان، به تصحیح محمد آبادی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، تهران، خیام.
- جرفادقانی، نجیب (۱۳۸۹)، دیوان، به تصحیح محمود مدبری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸)، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- داعی‌الاسلام، محمدعلی (۱۳۶۲)، فرهنگ نظام، تهران، فاروس ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳)، امثال و حکم، امیرکبیر، تهران.
- دهخدا، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.
- سنایی غزنوی (بی‌تا)، حدیقه‌الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، سپهر.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵)، نزهة‌المجالس، تصحیح و مقدمه محمدامین ریاحی، تهران، علمی.
- عقیفی، رحیم (۱۳۹۱)، فرهنگ‌نامه شعری، تهران، سروش.

عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربان‌زاده، تهران، اشجع.

عنصری بلخی (۱۳۶۳)، دیوان، تصحیح و مقدمه محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابخانه سنایی.
قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، شرفنامه منیری، به تصحیح حکیمه دبیران، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.

قوامی رازی (۱۳۳۴)، دیوان، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، چاپخانه سپهر.
کمال‌الدین اصفهانی (۱۳۴۸)، دیوان، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران، کتاب‌فروشی دهخدا.
مدنی تتوی، عبدالرشید (بی‌تا)، فرهنگ رشیدی به اهتمام محمد عباسی، تهران، بارانی.
معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.

منوچهری دامغانی (۱۳۸۱)، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۵۵)، صحاح‌الفرس، به اهتمام عبدالعلی آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نظامی گنجوی (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، تصحیح برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران.
نظامی گنجوی (۱۳۷۸)، خمسه، بر اساس چاپ مسکو - باکو، تهران، هرمس.

نظامی گنجوی (۱۳۸۴)، مخزن‌الاسرار، شرح و تصحیح برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران.
نظامی گنجوی (۱۳۸۵ الف)، خسرو و شیرین، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، زوار.
نظامی گنجوی (۱۳۸۵ ب)، لیلی و مجنون، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، زوار.
نظامی گنجوی (۱۳۸۸)، اسکندرنامه، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، قطره.
نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی، تهران، کتاب‌فروشی خیام.

نقوی، شهریار (۱۳۳۹)، «فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان»، ارمغان، دوره ۲۹، شماره ۴ و ۵، صفحه‌های ۱۷۱-۱۸۰.

هدایت، رضاقلی خان (بی‌تا)، فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران، کتابفروشی اسلامیة.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی